

تحلیل عناصر مفهومی گفتمان بیداری اسلامی در کلام مقام معظم رهبری از منظر تحلیل گفتمان

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۸

محمد میرزایی^۱

علی ربانی^۲

اصغر حقیقی مقدم^۳

چکیده

مقاله حاضر در پی تحلیل و بررسی شالوده‌های مفهومی و دال‌های مفصل‌بندی گفتمان بیداری اسلامی از منظر مقام معظم رهبری است. در این تحقیق، در چارچوب روشی ترکیبی از نظریه زبان‌شناسی انتقادی نورمن فرکلاف در تحلیل متون و از نظریه گفتمان لاکلاو و موفه در چگونگی فرایند هژمونیک شدن و تفوق یافتن گفتمان بیداری اسلامی بهره برده شده است. تحلیل متون آثار و سخنرانی‌های مقام معظم رهبری نشان داد که در هندسه معرفتی ایشان، بیداری اسلامی گفتمانی است که از دال‌های «امام‌خمینی (رض) مظهر بیداری اسلامی»، «احیا هویت اسلامی»، «فلسطین مسئله محوری جهان اسلام»، «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم»، «ارتقا علم در سایه دین»، «اعتقاد به مهدویت»، «عدالت اجتماعی»، «مردم‌سالاری دینی»، «حوزه‌های علمیه»، «مبارزه با تهاجم فرهنگی» و «استکبار ستیزی» حول دال مرکزی و نقطه کانونی «ایجاد تمدن اسلامی بر پایه دین، عقلانیت، علم و اخلاق» تشکیل شده است. در این راستا از منظر مقام‌معظم‌رهبری، جهت تفوق یافتن این گفتمان و ایجاد تمدن اسلامی وظیفه روحانیون و حوزه‌های علمیه و نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی پراکندن و اشاعه نظم معنایی مورد تأکید این گفتمان در مقام نظر و فراهم آوردن زمینه‌های تحقق آن در ساحت عمل اجتماعی و سیاسی با گستره‌ای وسیع در ابعاد داخلی و منطقه‌ای و جهانی است.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری، گفتمان، تحلیل گفتمان، بیداری اسلامی، تمدن اسلامی.

۱ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) mm.65sham@gmail.com

۲ عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه و طرح مسئله

اسلام در نخستین سده‌های طلوع خویش، تحولی شگرفت در زندگی مسلمانان ایجاد کرد. اسلام هویت الهی و معنوی و آرمان و اعتقاد راستین را به مسلمانان بخشید و با بیدار کردن و فراخواندن آنها به اصالت خویش، رنگ تعلقات بی‌مبنا را از آنان زدود. علاوه بر این، انقلاب شگرف معنوی، کار ویژه دیگر اسلام که برخاسته از بیداری معنوی آن است، در ساحت عمل و واقعیت اجتماعی رخ داد. اسلام به یمن طلوع خویش مسلمانان را بر قله‌های علم و تمدن نشاند و در حوزه‌های گوناگون معرفت و سازوکارهای عملیاتی پیشرفت و ترقی، مسلمان را به سروری بر جهان رساند و توانست از بدوی‌ترین زیست بوم، متمدن‌ترین حیات اجتماعی را بیافریند تا جایی که غرب قالب علم و معرفت خویش را، که بستر توسعه و تکنولوژی امروز جهان است، از اسلام اقتباس کرد. اما هرچه غرب در مدار ترقی جلوتر می‌رفت مسلمانان عقب‌تر می‌نشستند و دیری نپایید که جای این دو عوض شد و اسلام، که هشت قرن سرچشمه جوشان علم و اندیشه بود به سردی گرایید، و موقعیت خویش را به غرب سپرد و خود بر بستر رکود آرمید. از عوامل این جمود و سکون علاوه بر بازگشت مسلمین به ارزش‌های رخوت‌آور قبل از اسلام، نباید استراتژی رقیب را در نقش فاتحی رجزخوان نادیده انگاشت. استراتژی آگاهانه دشمن بر این مبنا استوار شده بود که باید جلوی حرکت این آتشفشان بیدارگر را گرفت. استعمار و رخنه کردن در کشورهای اسلامی و قلب ماهیت کردن اصول آن، پشت پا زدن به ارزش‌های اسلامی و روکردن به رویکردهای استعمار با قدرت زر و زور، مسلمانان را در خوابی شوم برد که به گواهی تاریخ برخی از آنها اصول اساسی اسلام را به مضحکه می‌گرفتند و شد آنچه که دشمن غدار در طرح خویش به آن می‌اندیشید.

پس از گذشت سده‌ها از ضعف و ذلت مسلمانان، این مکتب در نفس‌های امام خمینی (ره) بر روح جامعه ایران دمیده شد و آن را با دم مسیحایی خود از مرگ و نابودی به حیات و بالندگی کشاند و انقلاب خیره‌کننده‌ای را رقم زد. انقلابی که انتظار وقوع سونامی ناشی از آن نظام سلطه جهانی غرب، به‌ویژه آمریکا، را از آن پس درگیر کابوسی پایدار و تمام‌نشدنی ساخت (کچویان، ۱۳۹۱: ۷۳). پس از رحلت امام (ره)، این رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای بود که با وجود همه ترفندها و توطئه‌ها با قدرت یقین و با اطمینان به وعده‌های خداوند متعال توانستند راه امام را، که راه اسلام بود، با قدرت ادامه دهند و این کشور را در جهت آرمان‌های اسلام به پیش برند. ایشان پرچم‌دار آگاه آنچه که امروز به بیداری اسلامی مشهور است می‌باشند

و اصطلاح بیداری اسلامی را در تألیفات و سخنرانی‌های خویش به کار برده و واضع این اصطلاح نیز خود اوست که سابقه‌ای بس طولانی در اندیشه‌ها و تفکرات ایشان دارد. اما نقطه عزیمت تکرار روشن و صریح این اصطلاح در بیانات ایشان، در سال ۸۳، در دیدار با مسئولان وزارت خارجه بود که عنوان کردند: ما دنبال استحکام جمهوری اسلامی و دنبال بیداری اسلامی هستیم (۸۳/۵/۲۵). بیداری‌ای که نشانه‌ای از به ستوه آمدن بشریت و سیطره شیاطین انس، که از شیاطین جن خطرناک‌ترند، می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۹).

آنچه که بیش از همه و اکنون، متفکران را وادار به اندیشیدن در مفهوم بیداری اسلامی می‌کند، آتش نجات‌بخشی است که بر روح سرد و فسرده کشورهای شمال آفریقا و منطقه غرب آسیا در گرفته است. از منظر رهبر معظم انقلاب، بیداری اسلامی حالت برانگیختگی و آگاهی در امت اسلامی {است} که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌های منطقه انجامیده و {این} قیام‌ها و انقلاب‌ها هرگز در محاسبه شیاطین مسلط منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌گنجید. خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آنها را مغلوب و مقهور ساخته است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰). فارغ از این اصل بدیهی که انقلاب اسلامی به عنوان تنها انقلاب انسان‌ساز سرچشمه جوشش نهضت‌ها و خیزش‌های اسلامی اخیر بوده است، مسئله اصلی این تحقیق آن است که شالوده‌ها و دال‌های شناور و مرکزی یا نقطه گره‌گاهی گفتمان بیداری اسلامی از منظر مقام معظم رهبری کدام‌اند؟. در این راستا، اهداف و پرسش‌های تحقیق حاضر را می‌توان اینچنین صورت‌بندی کرد.

۱- این تحقیق در صدد یافتن صورت‌بندی مفاهیم رهایی‌بخش از دیدگاه مقام معظم رهبری است که پایه‌های گفتمان بیداری اسلامی بر آن استوار است.

۲- هدف دیگر این نوشتار در پی تحلیل و بررسی آن است که در طلوع هزاره سوم و آغاز پیچیده‌تر شدن مباحث گفتمانی در بساخت نظام‌های سیاسی و تفوق یافتن آنها، گفتمان بیداری اسلامی باید در آوردگاه‌های سیاسی، مواجهه خود را بر چه رویکردی استوار سازد؟

۳- گفتمان بیداری اسلامی چگونه می‌تواند در عرصه تقابلات تئوریک و کنشی، در صحنه مناقشات فکری و سیاسی جهان صبغه‌ای هژمونیک بیابد؟

۴- هدف نهایی گفتمان بیداری اسلامی در انداختن چه طرحی برای بشریت است؟

پیشینه تحقیق

این مقاله در پی اثبات این فرضیه است که دین اسلام و آموزه‌های رهایی‌بخش آن عامل اساسی در شکل‌گیری و جهت‌دهی به این جنبش‌هاست. این رویکرد در بررسی این‌گونه خیزش‌ها، آنها را در مسیر خیزش مردم ایران در سال ۵۷ و در تقابل با سلطه غرب تحلیل می‌کند. گفتمان بیداری اسلامی در ایران، از پشتوانه فکری و معنوی قابل توجهی برخوردار است که از نظر این نوشتار می‌تواند علل متعدد و متفاوتی همچون نوع نظام سیاسی حاکم، تأثیرپذیری عمیق محافل علمی و سیاسی از اسلام، واقعیت ماهیت اسلامی قوی این خیزش‌ها، که آن را در هر صورت انکارناپذیر می‌کند، داشته باشد. همچنین اکثر مقالات و کتاب‌هایی که در محافل علمی و آکادمیک در این رابطه در ایران نگاشته شده در چارچوب همین گفتمان به تحلیل خیزش‌های مردمی منطقه پرداخته‌اند که به شمایی کلی و مختصر از مهم‌ترین منابع تدوین شده در مقام پیشینه اشاره می‌شود.

۱ حسین کچوئیان (۱۳۹۱) در کتاب *انقلاب اسلامی و افتتاح تاریخ* با عنوان فرعی بیداری اسلامی در بهار عربی، از نسیم بیداری اسلامی سخن می‌گوید که بر کشورهای شمال آفریقا و منطقه خاورمیانه وزیدن گرفته است. به زعم نویسنده، نقطه شروع این بیداری، انقلاب اسلامی ایران است. استدلال نویسنده با توجه به فرضیات ارائه شده و استنادهای نظری به داده‌های تاریخی، این است که اگر انقلاب اسلامی در ایران رخ نمی‌داد، این تحولات نیز شکل نمی‌گرفت.

۲ صادق زیباکلام (۱۳۹۰) در مقاله «ریشه و مبنای تحولات اخیر منطقه، معروف به بهار عرب» با تشریح سریع نگاه مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران به ریشه‌های تحولات و خیزش‌های منطقه و تأکید آنان بر بیداری اسلامی، غرب ستیزی و تأثیرپذیری این جنبش‌ها از جرقه‌ای که انقلاب اسلامی ایران سی و چند سال پیش در منطقه زده است به بیان جنبه‌های دموکراسی‌خواهی، آزادی‌خواهی و ضد دیکتاتوری جنبش‌های منطقه پرداخته و معتقد است که باید انگیزه و هدف اصلی این حرکت‌های اعتراضی را در این جهات جستجو کرد.

۳ بروس فیلر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «ایمان به بهار عربی» به وجود جریانی از اسلام خواهی اشاره می‌کند که نه بنیادگراست و نه با درک آمریکایی‌ها از اسلام‌گرایی پس از حوادث یازده سپتامبر مطابقت دارد. بلکه این جریان در مصر عداوت‌های دینی را که پس از

سقوط حسنی مبارک امکان شعله‌ور شدن داشت را به حاشیه رانده است. نگارنده مدعی است که نزاع اصلی در خاورمیانه در حال حاضر، برای تصاحب دل‌ها و اذهان جوانان است که با دو روایت رقیب روبرو هستند افراط‌گرایان و اسلام‌هم‌زیستی و صندوق‌های رأی که خود به ایجاد آن کمک کرده‌اند.

۴- کتاب *بیداری اسلامی: مبانی فلسفی و عملگرایی اسلامی* (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱). این کتاب چارچوبی مفهومی برای پیشبرد مباحث نظری مطرح می‌کند و پس از آن ضمن نگاهی گذرا به چگونگی وقوع قیام و به نتیجه رسیدن بیداری اسلامی به وضعیت شماری از این کشورها پیش و پس از انقلاب می‌پردازد. با بررسی شرایط سیاسی و اقتصادی موجود، آموخته‌ها و درس‌های آموزنده برای زندگی سیاسی سراسر خاورمیانه عربی مطرح می‌شود.

۵- کتاب *زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیک بیداری اسلامی* نوشته اسماعیلی، نیکو و گل محمدی (۱۳۹۱) در هفت فصل و با بیش از چهار زیرمجموعه به بررسی موضوعاتی چون گونه‌شناسی انقلاب‌ها، نظریه انقلاب دینی و بیداری اسلامی، ریشه‌های تاریخی، مفهوم سکولاریسم و... می‌پردازد.

نویسندگان با نگاهی کلان به انقلاب اسلامی، بیان می‌کنند که حرکت و آثار انقلاب اسلامی ایران در چارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی‌شود، بلکه دیدگاهی فراملی دارد. آنان با اشاره به صدور انقلاب، به ویژه در منطقه خاورمیانه، مدعی‌اند که تفکر و طرح امام خمینی (ره) با ارائه الگوی عملی و نظری از جمهوری اسلامی توانست هویت سیاسی و دینی جدیدی براساس ارزش‌های دینی به مسلمانان ببخشد و با زنده نگه‌داشتن حضور مردم در عرصه‌های مختلف زمینه مشارکت و حق تعیین سرنوشت مردم را فراهم کند.

۶- حسینی، عارف (۱۳۹۱) در کتاب *بهار عربی در پرتو بیداری اسلامی* تلاش کرده تا اخبار کشورهای مصر، تونس و لیبی را با تأکید بر اسلامی بودن خاستگاه تحولات در این کشورها تحلیل کند. زیرا که آغاز اعتراضات با نماز جمعه و از مساجد شروع شده است. اثرگذاری قرآن و حدیث در ظهور این تحولات را شاهدهی بر اسلامی بودن آنها گرفته و سپس پیروزی اسلام‌گرایان در تونس و مصر پس از انقلاب را به عنوان دلایل اسلامی بودن تحرکات منطقه دانسته است.

۷- شیرویدی (۱۳۸۳) در مقاله «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)»، ضمن تعریفی از بیداری اسلامی و قدمت آن، که در اثر استعمار نادیده گرفته شده است و

اثرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی با ذکر جمله‌هایی از امام(ره) مانند عبارت: این نهضت را نهضت ایرانی نمی‌دانیم بلکه نهضت اسلامی و نهضت مستضعفین در مقابل مستکبرین است، اثرگذاری این انقلاب بر بیداری اسلامی را عنوان می‌کند. در فراز آخر این مقاله به ذکر دو مصداق از اثرگذاری انقلاب اسلامی در لبنان و فلسطین اشاره می‌کند.

کتاب بازگشت به اسلام؛ ماهیت بیداری با موضوع بیداری اسلامی، به کوشش عباسی و صحاف (۱۳۹۱) به بازخوانی هویت و مبانی بیداری اسلامی امام خمینی(ره) و به چالش کشیدن مدل انقلاب‌ها و جنبش‌های کمونیستی و سیوسالیستی غربی و شرقی و نیز ارائه راه‌کارهای تحقق پیروزی و شناسایی شیوه‌های انحراف توسط اندیشمندان اسلامی، از ثمرات بیداری اسلامی در میان اندیشمندان و فرهیختگان مسلمان می‌پردازد. نویسندگان کتاب با تأکید بر اسلامی بودن ماهیت انقلاب‌های منطقه، با پرداختن به تاریخچه بیداری اسلامی، نظریه‌های مطرح درباره سرآغاز بیداری اسلامی حقیقی را مورد نقد قرار داده و تأکید می‌نمایند که سرآغاز بیداری اسلامی حقیقی در جهان اسلام، انقلاب امام خمینی(ره) است که دارای همه ارکان و ویژگی‌های یک بیداری اسلامی حقیقی است. کتاب *بیداری اسلامی و نقش رسانه ملی* نوشته ریاحی (۱۳۹۲). از نظر نویسنده ابزارهای ارتباطی به مثابه کارگزاران فرهنگی در شکل‌دهی به افکار عمومی و ذهنیت‌ها، تأثیری بی‌بدیل دارند. به همین دلیل تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که اسلام‌گرایی مهم‌ترین عامل آن بود، بسترهای تبلیغی بسیار عمیقی را برای دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایجاد کرد که با وجود قدرت بالای شبکه‌های رقیب رسانه ملی کارنامه‌ای درخشان از عملکرد حرفه‌ای خود به جای گذارد.

رویکرد نظری

رویکرد نظری و روشی در تحلیل و تبیین ارکان تحقیق را تحلیل گفتمان تشکیل می‌دهد. قبل از تشریح رویکرد نظری تحقیق باید تأکید شود که این نوشتار به جد بر این باور است که میان مبنای فلسفی و هسته‌های معرفت‌شناسی نظریه گفتمان و گفتمان بیداری اسلامی گسستی پرنشدنی وجود دارد. از این رو، این مقاله در صدد است تا نظریه مذکور را به منزله چارچوب یا قالبی برای ترسیم گفتمان بیداری اسلامی به کار بندد. بنابراین از بسیاری از مباحث هستی‌شناسی و شالوده‌های یک‌دست ساز نظریه گفتمان که پای در اقلیم فلسفی و معرفت‌شناسی دیگری دارند دوری جسته است. هدف صرفاً آن بوده تا با استفاده از سازوکارهای نظریه گفتمان

چارچوبی برای بسط مفاهیم و تحلیل عناصر گفتمان بیداری اسلامی از دیدگاه رهبر انقلاب فراهم آید و در شاکله معرفتی و نظری ایشان عناصر آن به هم متصل و الحاق شوند.

گفتمان

واژه گفتمان را اولین بار داریوش آشوری در مقاله «نظریه غرب زدگی و بحران تفکر در ایران» به کار برده است (آشوری، ۱۳۶۸: ۴۵۶). گفتمان به معنایی فراتر از گفتگو در قالب یک متن یا به طور شفاهی اشاره دارد. گفتمان به معنای سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز به کار برده می شود. از جمله معادل هایی که برای این مفهوم در زبان فارسی به کار برده شده می توان از گفتار، سخن، وعظ و خطابه، درس و بحث، مقال و گفتمان نام برد (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۴). از دیدگاهی دیگر، گفتمان همان زبان اما در وجه اجتماعی ارتباطی آن است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۸۳).

تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن) واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوط و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). منظور از تحلیل گفتمان تحلیل همان قواعد یا اصول نامرئی جهت داری است که ذهنیت سوژه های اجتماعی را شکل می دهد و قطب بندی می کند و این قطب بندی به طور طبیعی وارد فضای اجتماع می شود.

میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، نقش مهمی در توسعه و تکوین این مفهوم داشته و راه ورود آن را از عرصه زبان شناسی به حوزه مطالعات سیاسی و اجتماعی هموار کرد. از دیدگاه او، گفتمان ها اعمالی هستند که موضوعاتی را که در مورد آنها سخن می گویند شکل می دهند. گفتمان ها موضوعات را می سازند و در فرایند این ساختن مداخله خود را پنهان می کنند. گفتمان ها نه تنها مربوط به چیزهایی است که می تواند گفته یا درباره اش فکر شود، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی در چه زبانی و با چه آمریتی می تواند صحبت کند (foucault, ۱۹۷۴: ۴۹).

رویکردهای تحلیل گفتمان به دو دسته تقسیم می شوند: رویکردهای انتقادی و رویکردهای

غیر انتقادی.

رویکردهای انتقادی از رویکردهای غیر انتقادی علاوه بر توصیف کردارهای گفتمانی، در نشان دادن اینکه گفتمان چگونه توسط روابط قدرت و ایدئولوژی شکل می‌گیرد و اثرات ساختاری گفتمان بر روی هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام دانش و عقاید، با رویکردهای غیر انتقادی متفاوت‌اند (Fairclough, 1993: 12).

تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی^۱ شاخه علمی بین رشته‌ای در زبان‌شناسی است که نقش زبان در سیاست و اجتماع را بررسی می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی در پی ناتوانی تحلیل گفتمان در ورود به بسیاری از حوزه‌ها، ظاهر شد و اعتراضی به تحلیل گفتمان توصیفی است. تحلیل انتقادی گفتمان رویکردی در تحلیل گفتمان است که زبان را همچون عملی اجتماعی در نظر می‌گیرد و به راه‌های روشن شدن ارتباط ایدئولوژی و قدرت از طریق زبان می‌پردازد و بطور ویژه، به موضوع نابرابری علاقمند است (Ellece and Baker, 2011: 20). موضوع اصلی تحقیق در تحلیل گفتمان انتقادی هم کارکردهای گفتمانی است که بازنمایی‌هایی از جهان، سوژه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی از جمله روابط قدرت را برمی‌سازد و هم نقشی که این کارکردهای گفتمانی در پیشبرد منافع گروه‌های اجتماعی ایفا می‌کنند (Jorgensen & Philips, 2002: 74). نورمن فرکلوف رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی را رویکردی تعریف می‌کند که تلاش دارد به نحوی نظام‌مند به تحقیق درباره روابط مهم علیت و تعیین‌کنندگی میان الف) پراکتیک‌های گفتمانی، رخدادها و متون و ب) ساختارها و روابط و فرایندهای گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی بپردازد و اینکه چگونه این متون توسط قدرت به‌طور ایدئولوژیک شکل داده می‌شوند و وارد عرصه مبارزه قدرت می‌شوند (Fairclough, 1993: 135).

از منظر تحلیل گفتمان، نویسنده یا مؤلف متن از گفتمان‌های از پیش موجود استفاده می‌کند و متن را تولید می‌کند. مصرف‌کنندگان متن نیز وقتی متن را می‌خوانند تفسیر کنند از گفتمان‌های که در دسترس دارند برای مصرف آن متن استفاده می‌کنند. در این معنا، نحوه تولید و مصرف متن طبق گفتمان‌هایی در دسترس است. یعنی هر گفتمانی را باید با چارچوب سایر گفتمانها درک کرد (Marlesmith, 1998: 85).

نظریه گفتمان

نظریه‌ای را که ارنستو لاکلاو و شانتال موفه^۱ در کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*، صورت‌بندی کرده‌اند نظریه گفتمان^۲ می‌گویند. ظهور نظریه‌های جدیدی همچو هرمنوتیک، پس‌اساختارگرایی و نگرش نو آنها به رویکردهای جدید سیاست، سوژه و اجتماع راه ورود نظریه تحلیل گفتمان در وادی علوم سیاسی را گشود.

لاکلاو و موفه مدعی‌اند هرچیزی برای فهم شدن باید در ارتباط با چیزهای دیگر و در یک چارچوب یا به عبارت دیگر، باید در قالب یک گفتمان قرار گیرد تا معنای خود را دریابد و گرنه خارج از گفتمان معنای آن قابل درک نمی‌باشد. از دیدگاه آنان، هویت ارتباطی است و طی عمل مفصل‌بندی^۳ هویت نشانه‌ها تعدیل یا تعریف می‌شود. در قاموس نظریه گفتمان، مفصل‌بندی عملی است که ارتباطی میان عناصری برقرار کند که در نتیجه آن عمل، هویت آن عناصر اصلاح یا تغییر می‌کند. لاکلاو و موفه کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان گویند.

عناصر اصلی نظریه گفتمان

بعد یا وقته

از منظر لاکلاو و موفه، هر مفهوم وقتی در گفتمانی قرار گیرد بعد یا وقته^۴ و اگر در هیچ گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد عنصر نام (laclau & mouffe, 2001: 105).

دال مرکزی

مرکز منسجم‌کننده و برساخت شده‌ای، که مواضع مبتنی بر تفاوت که همان بعد یا وقته‌اند، را اطراف خود سامان می‌دهد دال مرکزی^۵ یا نقطه گره‌گاه گویند. به عبارتی هر گفتمانی تلاشی است برای تعیین قلمرو گفتمانی تا با متوقف کردن تفاوت‌ها، برساخت یک مرکز را میسر سازد. لاکلاو و موفه این نقاط گفتمانی را نقاط گره‌گاهی می‌نامند (همان: ۱۱۲).

قابلیت دسترسی

قابلیت دسترسی یعنی در دسترس بودن در زمینه و موقعیتی که هیچ گفتمان دیگری خود را به عنوان جایگزین واقعی و هژمون نشان نداده است.

1 Ernesto laclau and chantal mouffe

2 Theory of discourse

3 Articulation

4 Moment

5 Nodal point

قابلیت اعتبار

قابلیت اعتبار به این معناست که اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول بنیادین جامعه ناسازگار باشد. اما هرچه سازمان جامعه یا گروه بحرانی‌تر و بی‌قرارتر باشد، اصول اساسی آن بیشتر پراکنده و شکسته‌تر است. بنابراین اگر اصولی پایدار باشد که بتواند گروه را منسجم و مشخص سازد گفتمان‌ها نمی‌توانند با آنها از در ستیز در آیند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

این دو مفهوم با مفهوم تخصم و غیریت‌سازی ارتباط دارند. در منازعات گفتمانی، هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست‌نیافتنی به اطراف خود دارد. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و دوام هژمونیک گفتمان است.

ضدیت و غیریت

گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. هویت روز وابسته به شب است و برعکس. هویت تمامی گفتمان‌ها، منوط و مشروط به وجود غیر است از این‌رو گفتمان‌ها همواره در مقابل خود غیریت‌سازی می‌کنند (کسرای و پوزش‌شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۷).

منطق هم‌ارزی و منطق تفاوت

منطق هم‌ارزی^۱ منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است درحالی‌که منطق تفاوت^۲ منطق بسط و افزایش پیچیدگی آن است. منطق هم‌ارز قطب جانشینی را توسعه می‌بخشد - به عبارت دیگر، عناصری که جانشین یکدیگر می‌شوند - بنابراین از شمار موضوعی که محتملاً می‌توانند با هم ترکیب شوند، می‌کاهند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به نوعی وحدت و انسجام میان آنها کمک می‌کنند. در این معنا، عناصر خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند

1 Logic equivalence

2 Logic differences

منحل می‌شوند. اما در واقع هیچگاه هم‌ارزی نمی‌تواند به حذف کامل این تفاوت‌ها بیانجامد (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۱). درمقابل، منطق تفاوت به خصلت تکثر در جامعه اشاره دارد و می‌کوشد از طریق تأکید بر تفاوت‌ها زنجیره هم‌ارزی را درهم بریزد و نوع جدیدی از مفصل‌بندی ایجاد کند. بنابراین، منطق هم‌ارزی شرط وجودی هر صورت‌بندی نو است.

مواضع سوژگی و سوژگی سیاسی

موقعیت سوژه درون ساختار گفتمانی را مواضع سوژگی گویند. در نظریه گفتمان مواضع سوژگی نسبت به سوژه اصالت دارد چون این موقعیت است که هویت فرد را می‌سازد بنابراین مواضع سوژگی خصلتی کاملاً گفتمانی دارند. مفهوم سوژگی سیاسی نیز به شیوه‌هایی اشاره دارد که افراد به عنوان عاملان اجتماعی عمل می‌کنند.

بی‌قراری^۱

تزلزل در معنای نشانه را بی‌قراری می‌گویند. این بی‌قراری می‌تواند در معنای یک نشانه یا یک گفتمان باشد. گفتمان‌ها همواره در حالت بی‌قراری به سر می‌برند. بی‌قراری ناشی از فروپاشی هژمونی گفتمان‌هاست که نشان از روی کار آمدن گفتمان رقیب دارد (ربانی و میرزایی، ۱۳۹۲: ۴۹). نقطه انعقاد گفتمان‌های جدید در هنگامه بی‌قراری گفتمان‌های رقیب بسته می‌شود.

حوزه گفتمان‌گونگی

برای اشاره به فضای خارج از گفتمان، لاکلائو و موفه از اصطلاح حوزه گفتمان‌گونگی استفاده می‌کنند. حوزه گفتمان‌گونگی اشاره به حوزه‌ای دارد که یک دال پیش از مفصل‌بندی شدن در یک گفتمان در آن قرار دارد. این حوزه، فضای بدون ساختی است که در آن دال‌های بسیاری وجود دارند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۵).

سوژه فراتعین‌پذیر

سوژه‌های فراتعین‌پذیر سوژه‌هایی هستند که در معرض فروکاست شدن سوژگی و عاملیت سیاسی‌شان در ساخت گفتمان‌های گوناگون و معارض می‌باشند (Jorgensen, 2002: 42).

دال تهی

دال‌های تهی همان دال‌های لبریز از معنا می‌باشند که توسط گفتمان مسلط طرد شده‌اند. دال‌های تهی را به این دلیل می‌توان در فروپاشی گفتمان‌های غیر به کار بست که نواقص گفتمان رقیب را نشان می‌دهند و عامل پویش جامعه و سیاست‌اند (۴۹-۵۰، ۱۹۹۴: laclau).

رویکرد ترکیبی روش تحقیق

نظریه لاکلاو و موفه مبانی منسجم و مهمی در سطح تحلیل مسائل کلان، برای هویت‌یابی سوژه و گفتمان ارائه می‌دهد. از این رو برای تحلیل رخدادهای سیاسی و اجتماعی در سطح کلان مفید است. اما از آنجایی که فاقد ابزارهای خرد برای تحلیل زبانی است در سطح خرد فاقد کارایی است. مثلاً نمی‌تواند تشریح کند که چگونه گفتمان‌ها در یک نزاع معنایی توسط زبان سعی می‌کنند گفتمان مقابل خود را به حاشیه برانند. یا شالوده شکنی دال گفتمان مقابل و هژمونیک ساختن مفصل‌بندی چگونه صورت می‌پذیرد. از طرف دیگر، نظریه زبان‌شناسی انتقادی نورمن فرکلاف بر عکس نظریه گفتمان قادر است چگونگی کاربرد زبان در انتصاب مدلولی به دالی یا چگونگی شکل‌گیری جهت‌گیری سیاسی و فکری خاصی را نشان دهد. ولی از تحلیل مسائل در سطح کلان، ناتوان است. استفاده از ابزارهای تحلیل زبانی مبتنی بر دستور نقش‌گرای هالیدی در قالب زبان‌شناسی نقش‌گرا به راحتی می‌تواند چگونگی کارکردهای ایدئولوژیک زبان را نمایان سازد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). با ترکیب این دو رویکرد، نظریه گفتمان نزاع معنایی میان گفتمان‌ها برای تثبیت معنای نشانه را نشان می‌دهد و از آنجایی که یکی از راه‌های این تثبیت معنا از طریق زبان است، برای تحلیل کارکردهای زبان در چگونگی تثبیت معنای نشانه‌ها یا انتساب مدلولی به دالی در تحلیلی متن می‌توان از رویکرد فرکلاف که بر اساس دستور نقش‌گرای هالیدی استوار است استفاده کرد. با ترکیب این دو نظریه می‌توان در بررسی متون به طور هم‌زمان هم به تحلیل سطح کلان و هم به تحلیل سطح خرد رسید و ادعاهای نظریه گفتمان لاکلاو و موفه را با تحلیل‌های زبانی تقویت کرد. تلفیق این دو نظریه در این تحقیق، دل‌خواهانه نبوده بلکه بر اساس رویکرد برخی صاحب‌نظران این حوزه همچون یورگسن و فیلیپس (۲۰۰۲: ۱۵۳-۱۷۴) صورت پذیرفته است. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که برای تحلیل گفتمان مسائل سیاسی و اجتماعی می‌توان نظریه لاکلاو و موفه را با عناصر و مفاهیمی از نظریه تحلیل انتقادی

فرکلاف در کنار هم استفاده کرد. فرکلاف نیز پیشنهاد کرده که در تحلیل متنی می‌توان از عناصر نظریهٔ لاکلا و موفه استفاده کرد (FaircloughT 2003: 228).

در این راستا در تحقیق فوق، تمرکز اصلی بر برجسته‌سازی و حاشیه رانی، ساخت هژمونی گفتمان‌ها، تخاصم و عینیت‌یابی است که در سخنرانی‌ها و آثار مکتوب رهبر انقلاب نمود یافته است تا نزاع معنایی حول دال‌ها و نقاط کانونی آنها با گفتمان غیر، به تحلیل گذاشته شود. بنابر دیدگاهی در یک تحقیق با حجم زیاد (در این تحقیق تحلیل بیش از هفتاد متن از سخنان رهبر انقلاب) هیچ ضرورتی برای ارائهٔ متون مورد بررسی در گزارش تحقیق وجود ندارد، Gee, (2000: 96). بنابراین آوردن همهٔ متون تحلیل شده به دلیل حجم بالای متون و تحلیل آنها در تحقیق حاضر میسر نمی‌باشد.

رهبر انقلاب، به مثابه یک متفکر، با نگاهی عمیق و راهبردی در مسئلهٔ بیداری اسلامی تعمق کرده است. در این مورد ایشان کوشیده است تا با «مفهوم‌سازی»، شالودهٔ این گفتمان را صورت‌بندی کند. رهبری در سخنرانی‌های گوناگون به عناصر و مفاهیم یا به اصطلاح تحلیل گفتمان به دال‌های کلیدی این گفتمان بطور مکرر اشاره کرده و کوشیده است تا ساخت تئوریک و عملی این گفتمان را روشن سازد. بدین منظور هم طلیعه‌های گفتمان بیداری اسلامی و عینیت یافتن آن در واقعیت و هم رویکردهای تکمیل و به مقصود رسیدن آن را با هم لحاظ کرده است. به بیان دیگر در اندیشهٔ ایشان، این گفتمان ماحصل دیالکتیک واقعیت و ایده‌ال یا واقعیت و آرمان است که هر دو در هندسهٔ معرفتی ایشان اصالت خود را از مکتب نجات‌بخش اسلام گرفته‌اند. واقعیت به عنوان پدیده‌ای محسوس و قابل رویت و آرمان به عنوان کوشش در جهت رویت‌پذیر کردن افق گفتمان فوق و آگاهی دادن در جهت تشکیل و توفیق آن.

طبق رویکرد تحلیل گفتمان، همهٔ گفتمان‌ها در بستر جدال با «دگر بود» خود شکل می‌گیرند و هر گفتمانی در برابر نظام‌های معرفتی و سیاسی و اجتماعی خصم و رقیب خود به قیام برمی‌خیزد. در این طغیان و شورش، گفتمان تلاش می‌کند سوژه‌های اجتماعی را با خود از خفقان مرارت‌بار رنج زیستن برکشد و تنگی و تنگدستی گفتمان پیشین را نشان دهد و ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های آن را در معرض انظار عموم افکند. بر همین قیاس، گفتمان بیداری اسلامی نیز به چالش با گفتمان هژمونیک جهان برخاسته است. گفتمان بیداری اسلامی در این چالش نابرابر در به زیر کشیدن گفتمان معارض بسیار توفیق یافته و توانسته است اصول بنیادین گفتمان رقیب را به محاق ناکارآمدی و عدم مشروعیت بکشانند. آنچه که در توفیق یک گفتمان بسیار مؤثر

می‌باشد نقش رهبران فکری و سیاسی حامی گفتمان فوق است. بدون شک، رهبر انقلاب به عنوان ولی امر مسلمین جهان وظیفه گران سنگ خویش را در این توفیق به خوبی ایفا کرده است. یکی از مهم‌ترین و شاید بزرگترین دغدغه‌های مهم ایشان، حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی و تشکیل تمدن اسلامی است. کتاب *آینده در قلمرو اسلام* سید قطب نویسنده مصری و ترجمه این کتاب و مقدمه‌ای که رهبری بر آن نوشته است، به‌طور کامل، دورنمایی ذهنی ایشان را که با عباراتی همچون «گرایش عموم طبقات به اسلام»، «بازیافتن موقعیت واقعی و جهانی شدن اسلام» و... عنوان شده را نمایان می‌کند (سید قطب، مقدمه مترجم: ۱۳۶۹). به نظر چنین می‌رسد از آنجایی که مصر در آن دوران، داعیه‌دار بیداری اسلامی بوده و از کشورهای دیگر در عرصه سیاسی و فرهنگی از غنای بیشتری برخوردار بوده ایشان متوجه آثار اندیشمندان آن سرزمین شده‌اند (یوسفی، ۱۳۹۱: ۲۵).

رهبر انقلاب در مقام ایدئولوگ بیداری اسلامی، در آثار مکتوب و در سخنرانی‌های گوناگون چارچوب تئوریک منحصر به فردی در مورد بازخیزش مکتب اسلام ارائه کرده که با توجه به جامعیت مفاهیم آن حول مفهوم محوری «ایجاد تمدن اسلامی» و همگونی این مفاهیم برای نیل به آن هدف اصولی و مهم می‌توان این چارچوب تئوریک را یک گفتمان نامید. در ادبیات رهبر انقلاب، دلها در نسبتی روشن با کلیت گفتمان بیداری اسلامی شعاع‌ها و نقاط قوت این گفتمان را تشکیل می‌دهند و در بستر گفتمان آرایش می‌یابند.

تحلیل متون نشان داد که رهبری در شیوه گفتاری خود تلاش کرده تا جریان مقابل بیداری اسلامی را به عناوینی منفی همچون «ظالم و مستکبر» طرد و به حاشیه براند و مفاهیم زایایی بیداری اسلامی مانند «امام خمینی (ره)»، «مسئله فلسطین»، «جنبش نرم افزاری تولید علم» و «حوزه‌های علمیه» و... را با عناوین مثبت و نیرودهنده و عامل تعالی و حرکت برجسته سازد. بنابراین در عبارات مورد استفاده ایشان انقلاب اسلامی ایران و کشورهای محروم، به‌ویژه فلسطین و هر کشور دیگری که در برابر سیطره استکبار ایستادگی می‌کند، در زنجیره‌ای هم‌ارز همگون شده‌اند و کثرت تفاوت‌های آنها در ظرف انقلاب اسلامی کمینه و با هم متحد شده‌اند. هانگونه که قبلاً تشریح شد، در منطق یا زنجیره هم‌ارزی گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تفاوت‌های موجود را پنهان کنند و جامعه را یک‌دست نشان دهند. زنجیره هم‌ارزی بدین معناست که در فرایند مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی، با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در مقابل یک غیر، که به نظر می‌رسد آنها را تهدید می‌کند، قرار می‌گیرند (Devos, 2003: 165).

در برابر منطق هم‌ارزی، منطق تفاوت قرار دارد که بر اختلافات و نقاط تفارق زنجیره‌های هویتی گوناگون اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کند و تأکید بر نقاط اختلاف و تمایز گفتمان‌ها به فروپاشی شالوده گفتمان یا ساخت فکری و سیاسی کمک می‌کند. منطق تفاوت بر اختلافات و تفاوت‌ها و تمایزها تمرکز می‌کند تا نظم مفصل‌بندی گفتمان رقیب را در هم بریزد. این منطق بیشتر بر نقاط بحران و آشوب و عامل اختلاف تأکید می‌کند و در صدد کاریکاتوریزه کردن نقاط افتراق است (ربانی و میرزایی، ۱۳۹۲: ۴۹).

از این دیدگاه رهبری تلاش کرده است زنجیره تفاوت‌ها و گسست‌ها را در کشورهای مستکبر از رهگذر تأکید بر «نقش دولت‌مردان آنها در به استبداد و نابودی کشیدن مردم» و «پوچ و پوشالی خواندن دموکراسی‌های مورد تأییدشان» با عنوان «دموکراسی سکولار فاقد عدالت، معنویت و عقلانیت» تقویت کند و قطب استکبار را با ضعف‌های مفرطی مانند فساد و فاقد پشتوانه اجتماعی بازنمایی کند. در این مورد تأکیدات ایشان را در مورد جنبش وال استریت و تبعیض نظام سلطه، که حتی به مردم خودش نیز رحم نمی‌کند، باید جدی گرفت. ایشان با گزاره راهبردی «دنیای اسلام مسئله اصلی استکبار» (سخنرانی رهبری در ۱۳۸۳/۶/۲۶). این قطبیت و تقابل واقعی را افشا و بر تخصص جوهری و ماهوی این دو قطب اصرار ورزیده است.

رهبری تلاش کرده است تا با تأکیدات مکرر بر «مردم» در مقام سوژه‌های اجتماعی نقش آنها در این بیداری را پررنگ نشان دهد تا در موقعیت‌های متضادی که حاصل سیطره گفتمان‌های گوناگون است سوژه‌ها را در درون گفتمان اسلامی باز تعریف و تعدیل سازد. در این میان، تلاش‌های مکرر ایشان در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در پی رهانیدن «سوژه فرا تعیین پذیر» که در معرض ورود به ساحت گفتمان‌ها و نظام‌های فکری گوناگون است، از چنبره گفتمان‌های دیگر و آذین‌بندی ذهن و قلب سوژه در بطن گفتمان بیداری اسلامی شایسته تأمل است تا در نزاع معنایی گفتمان‌های رقیب، گفتمان اسلام برنده این مصاف نابرابر شود.

ایشان بارها و بارها به ساختارشکنی گفتمان «استکبار» مبادرت می‌ورزد و می‌کوشد دال‌های این گفتمان را از شمول مفصل‌بندی آن جدا سازد و بدین طریق با نفی آنها گفتمان بیداری اسلامی را هم‌مونیک سازد. در این راستا در عرصه پیشرفت، ایشان بر پیشرفت همراه با عدالت تأکید دارند و می‌کوشند معنای سکولاریته و غرب‌زده پیشرفت را به ورطه چالش دال «علم همراه با دین» یا «پیشرفت همراه با عدالت» بیفکنند و اینچنین به تفوق و برتری مفاهیم گفتمان خودی یاری رسانند. تحلیل متون نشان داد رهبر انقلاب علم را انحصار نظام معنایی گفتمانی که مبتنی بر «سیانتیسم»

است خارج و ضمن ساخت‌زدایی از این نظام معنایی، با عبارت «علم در کنار دین» وجوه گفتمان خودی و رویکرد آن را هویتی متقابل می‌بخشد. ایشان در تداوم منفصل کردن دقیق مفصل‌بندی رقیب از مفاهیم غیر و بیگانه، که به فروپاشی گفتمان مربوط می‌انجامد، با بیان عبارت «پیشرفت غرب از مبانی معرفتی آن نشئت گرفته است و این مبنا نامشروع است» (دیدار با اساتید و دانشجویان کردستان ۱۳۸۸/۲/۲۷) به شالوده‌شکنی کلیت و زیر ساخت پیشرفت غربی و همه ارکان و ابعاد آن پرداخته است و با نامشروع خواندن آن مبنا، انگاره «علم و پیشرفت غربی» را طرد و فاقد ارزش از نظر اسلام و بیداری اسلامی خوانده است.

در سطح دیگر مفهوم‌سازی رهبر معظم انقلاب از بیداری اسلامی، ایشان می‌کوشد شالوده و بنیان دموکراسی‌های غیراسلامی و مانیفست مروجان و سردمداران آنها را مورد نقد جدی قرار دهد. رهبری با سخن گفتن از «منطق و راه ومانیفست امام» که نگذاشت این انقلاب در هاضمه قدرت‌ها و جریان‌های سیاسی مسلط هضم شود (بیانات در اجتماع بزرگ زائران حرم امام خمینی ره، ۱۳۸۱/۳/۱۴)، امام و نظام جمهوری اسلامی را که تحقق عملی «منطق، راه ومانیفست امام» است را منزلتی استعلایی و شأن و مرتبتی هژمونیک بخشیده است. بنابراین با فروپاشی این مفاهیم، دورنمایی فراتر از اصول و مؤلفه‌های «قدرت‌ها و جریان‌های سیاسی مسلط» و گفتمان‌هایی همچون لیبرال دموکراسی را به پیشگاه اندیشه و نظام‌سازی سیاسی اجتماعی آورده و با اذعان به الگو بودن انقلاب اسلامی به عنوان کانون بیداری اسلامی (دیدار با مسئولان، ۱۳۸۳/۱/۱۶) این کانون را شایسته تأمل و فراخور تأسی عنوان می‌کند.

تحلیل متن روشن ساخت که از نقطه‌نظر رهبر انقلاب، غرب در صدد باز تعریف و تعدیل ارکان اساسی گفتمان بیداری اسلامی در یک نظام معنایی و به تبع سیاسی و اجتماعی دهشت افکن می‌باشد. در این راستا، کوشش استکبار آن است که به شالوده‌شکنی گفتمان بیداری اسلامی و باز تعریف مفاهیم آن با روح و محتوایی جعلی اهتمام ورزد و از منظر تئوریک و پراکتیک این گفتمان را قلب ماهیت سازد تا در عرصه اندیشه و نیز واقعیت اجتماعی به هراسی بنیادین دست یازد و گفتمان بیداری اسلامی را از «امتیاز دسترس بودن» خارج کند. رهبر انقلاب در متن زیر شیوه مفهوم‌بندی و ایجاد تقابل‌های مفهومی میان «ما» و «آنها» و کشف و افشا کردن رویکرد رقیب را را به خوبی نمایان کرده است:

«غرب در ده‌های بیداری اسلامی به تاکتیک «بدل سازی و تولید نمونه‌های تقلبی» دست زده تا عملیات «تروریزم ضد مذهبی» را به جای «شهادت طلبی»، «تعصب و تحجر و خشونت» را به

جای «اسلام‌گرایی و جهاد»، «قومیت‌گرایی و قبیله‌بازی» را به جای «اسلام‌خواهی و امت‌گرایی»، «غرب‌زدگی و وابستگی اقتصادی و فرهنگی» را به جای «پیشرفت مستقل»، «سکولاریسم» را به جای «علم‌گرایی»، «سازشکاری» را به جای «عقلانیت»، «فساد و هرج و مرج اخلاقی» را به جای «آزادی»، «دیکتاتوری» را به نام «نظم و امنیت»، «مصرف‌گرایی، دنیازدگی و اشرافی‌گرایی» را به نام «توسعه و ترقی»، «فقر و عقب‌ماندگی» را به نام «معنویت‌گرایی و زهد» قلمداد کند (۱۳۹۰ / ۱۱ / ۱۴).

همان‌طور که در متن نمایان است، رهبر انقلاب با شناسایی این تاکتیک، درصدد است در سطح سلبی با هجوم بردن به دال‌های برساخت شده گفتمان «غیر»، در سطحی ایجابی به «حک مفاهیم مفصل‌بندی گفتمان خودی» اهتمام ورزد. در متن فوق، ایشان به طور هم‌زمان هم شالوده‌شکنی مفاهیم گفتمان غیر را در دستور کار قرار داده و هم با برانداختن مفاهیم و دال‌ها در جغرافیای گفتمانی رقیب، به مدلول مورد نظر گفتمان خودی هویت داده است. رهبری در این جهت سعی کرده تا ضمن برملا کردن دسیسه‌های استراتژیکی و تاکتیک‌های بدل‌سازی استکبار، ماهیت تخاصم‌آمیز عناصر اصلی «گفتمان خودی» و «گفتمان غیر» در برابر هم قرار دهد. تحلیل شیوه گفتار رهبری نشان داد که جبهه استکبار علاوه بر طرح‌ریزی پادگفتمان سکولار، درصدد صورت‌بندی گفتمانی با چهره خشن برای بیداری اسلامی است که به جای مفاهیم خالص اسلامی، مفاهیمی هراسناک و عقب‌نگهدارنده و ترسیم‌گر فضایی زشت و رخوت‌آور را در کانون انگاره‌های دینی قرار داده است.

تحلیل متون نشان داد گفتمان بیداری اسلامی در کلام رهبری حول تقابلی شدید میان «انقلاب اسلامی» به عنوان کانون بیداری اسلامی و «استکبار جهانی» به‌ویژه آمریکا و دسیسه‌های مبلغان سیاست‌ها و طرح‌های آمریکایی چه در داخل و چه در خارج صورت‌بندی شده است. تا آنجایی که ایشان شکست ایران را شکست الگوی بیداری اسلامی و شکست اسلام عنوان می‌کند (۱۳۸۲/۷/۲). قرار دادن دال استکبار در آوردگاه دال اسلام یکی از مصرانه‌ترین تلاش‌های رهبر انقلاب برای ترسیم تخاصم رادیکال این دو گفتمان است. در نظام فکری رهبری، در هر گزاره‌ای که ردی از مفاهیم گفتمان بیداری اسلامی دیده می‌شود ردپایی از استکبار جهانی نیز به عنوان تهدید کننده آن وجود دارد که برای اندیشمندان و سیاست‌مداران ایران اسلامی قابل تأمل است. با آگاهی به این اصل اساسی است که رهبر انقلاب جامعه‌سازی و مدنیت‌سازی بدون دشمن را غیرممکن می‌داند (۱۳۸۲/۷/۲).

تحلیل متون نشان داد رهبری به‌شدت در صدد شالوده‌شکنی دال «دموکراسی غربی» است و در این راه توضیح و تشریح‌های ایشان کاملاً متقن و مستند است. در عین حال، ایشان با صداقت و وفاداری خاص به «راه امام» در صدد است دال مردم‌سالاری دینی را تئوریزه کند. در سطحی گسترده‌تر، در تلاش برای هژمونیک شدن گفتمان بیداری اسلامی، ایشان در نقد به مدیریت کنونی جهان که آن را مدیریت نظام سلطه می‌خواند از الگو، فرم و مدل «مشارکت دموکراتیک جهانی» به عنوان بدیلی برای «مدیریت ظالمانه جهان» سخن می‌گوید که اتاق فرمان را از چند کشور غربی باز پس می‌گیرند (۱۳۹۱ / ۲ / ۹).

اما در مورد دال «فلسطین مسئله محوری جهان اسلام» رهبر انقلاب یکی از پیامدهای بیداری اسلامی را انتفاضه فلسطین می‌داند. گفته رهبری با عنوان «مسئله فلسطین فوری‌ترین مسئله جهان اسلام» (۱۳۸۷ / ۱۲ / ۱۴) و کثرت قابل توجه عبارات ایشان با عناوین مثبت در حمایت از مردم فلسطین و برجسته‌سازی ایمان، اعتقادات و مقاومت مردم فلسطین و تأکید صریح بر حمایت از آنها، که در زنجیره هویت‌های هم‌ارز به قرار دادن آنها در ساحت هویتی انقلاب اسلامی ایران توسط ایشان منجر شده، نشان از اهمیت این موضوع برای بیداری اسلامی و به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران دارد. در برابر، ایشان با بازنمایی کردن رژیم اشغال‌گر قدس با عباراتی بسیار منفی همچون «سگ‌ها منطقه»، «رژیمی جعلی»، «وحشی» و... این رژیم را در قطب حاشیه‌ای متن قرار می‌دهد و به شدت طرد می‌کند. ایشان با این رویکرد مجدداً در دو قطبی ظالم و مظلوم و مستضعف و مستکبر به‌طور آشکار جانب مستضعفین را می‌گیرد. دو قطبی‌ای که در بیان ایشان چنین توصیف شده است: دو قطبی مستضعفین به رهبری جنبش مسلمین و مستکبرین به رهبری آمریکا و ناتو و صهیونیسم (۱۳۹۰ / ۱۱ / ۱۴). همان‌طور که روشن است در فضای ذهنی و فکری ایشان تمام ساحت‌ها و نظام‌های سیاسی در دو حوزه حق و باطل قرار دارند. جایی میانه برای سیاست‌بازی و دغل‌کاری و التقاط و «نه این بودن و نه آن بودن» یا «هم این بودن و هم آن بودن» وجود ندارد. از منظر ایشان، گفتمان شر گفتمان نابودشدنی و سرنوشت محتوم آن دفن شدن در گودال تاریخ است و از نظر جهان‌بینی اسلامی، صلح بر فساد غلبه خواهد کرد (۱۳۷۹ / ۹ / ۱۲).

بیانات رهبری نشان داد که غایت تفکر معرفتی، اجتماعی و سیاسی ایشان «تشکیل امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی با تکیه بر دین، اخلاق، معنویت، عدالت و عقلانیت» است. در این سطح، ایشان رویکرد خویش را در برابر موج متحجر و قشری‌گرایی از یک سو و

آرمان هضم شدن در نظام جهانی استکبار، به‌ویژه آمریکایی شدن، از سوی دیگر قرار داده است و با تعریف مفاهیمی از جنس انقلاب اسلامی ایستادگی در برابر این موج را حیاتی خوانده است. در تدوین این رویکرد ایشان از «ایجاد تمدن اسلامی» و بیداری اسلامی به عنوان «موج سوم» یاد می‌کند. موجی که حکم کلیدی و بنیادین «نه شرقی و نه غربی» در سراسر پیکره آن نمایان است. حکم و شعاری که عامل تمایز انقلاب خمینی(ره) است که «کوثری الهی و بالاترین شاخصی» است که آغازگر جریان بیداری اسلامی بوده‌اند (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه حرم امام خمینی ره، ۱۳۸۹/۳/۱۴). در این راستا، به‌طور صریح، بیان می‌کند: اسلام ما این است، اسلام معنویت، عقلانیت و عدالت و در ادامه، این اسلام را در برابر دو قطبی اسلام لیبرال و اسلام طالبانیسم قرار می‌دهد (۱۳۸۳/۳/۲۵). به عبارت دیگر، تحلیل سخنان رهبری این نکته مهم را آشکار کرد که در بیانات ایشان گفتمان بیداری اسلامی در برابر دو جبهه یا پادگفتمان قرار دارد: ۱) گفتمان سلطه غرب در سطح جهانی که گاهی در داخل کشور نیز در لفافه بحث‌های تئوریک به ملغمه‌ای ناهم‌جوش از اسلام و لیبرالیسم دامن می‌زند ۲) گفتمان متحجر و قشری‌گرای ارتجاع منطقه که آن نیز آلت دست استکبار جهانی است.

مضامین اساسی پیکربندی گفتمان بیداری اسلامی در کلام رهبری

«امام خمینی مظهر بیداری اسلامی»، «رفتار متناسب با اسلام و معرفی درست اسلام توسط مسلمین»، «جامعه‌سازی و مدنیت‌سازی اسلامی»، «وحدت‌گرایی مسلمانان»، «دنیای اسلام مسئله اصلی استکبار»، «فلسطین محور بیداری اسلامی»، «ترس استکبار از استقلال ملت‌ها»، «بیداری اسلامی بیداری فکر، اندیشه و فرهنگ»، «اسلام معنویت، عقلانیت و عدالت»، نظام سلطه و تاکتیک‌های فریبنده آن، «مقاومت در برابر زورگویان»، «تهاجم فرهنگی»، «مهدویت و بیداری اسلامی بیداری»، «بیداری اسلامی ملاک حق و باطل»، «افول آمریکا و فروپاشی هیبت آن»، «ناتو و صهیونیسم و آمریکا به عنوان سردمداران نظام سلطه»، «مغرضین و غافلین داخلی در کنار دشمن»، «احیای هویت اسلامی»، «علم در کنار دین»، «پیشرفت همراه با عدالت اجتماعی»، «ارتجاع منطقه عامل استکبار»، «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم»، حوزه‌های علمیه و رسالت آنها»، «تمدن اسلامی مبتنی بر معنویت، عقلانیت و عدالت» مضامین اساسی پیکربندی گفتمان بیداری اسلامی در کلام رهبری را تشکیل می‌دهند. تلقی رهبری نسبت به هر کدام از مفاهیم فوق متأثر

از نقطه کانونی و دال هویت‌دهنده اسلامی است که در انقلاب اسلامی ایران تجلی راستین یافته است.

مفصل‌بندی گفتمان بیداری اسلامی

تحلیل متون آثار و سخنرانی‌های رهبر انقلاب نشان داد که در هندسه معرفتی ایشان، صورت‌بندی بیداری اسلامی از برهه‌ها یا دال‌های «امام‌خمينی(رض) مظهر بیداری اسلامی»، «احیا هویت اسلامی»، «فلسطین مسئله محوری جهان اسلام»، «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم»، «ارتقا علم در سایه دین»، «اعتقاد به مهدویت»، «عدالت اجتماعی»، «مردم‌سالاری دینی»، «حوزه‌های علمیه»، «مبارزه با تهاجم فرهنگی» و «استکبار ستیزی» حول دال مرکزی و نقطه کانونی «ایجاد تمدن اسلامی بر پایه دین، عقلانیت، علم و اخلاق» انسجام یافته است. در نظام معنایی و مدل سیاسی اجتماعی مورد نظر، رهبری «تمدن اسلامی» مرکز هویت‌دهنده به سایر مؤلفه‌ها و مفاهیم این شاکله نظری است. تمدن اسلامی افق فراوری انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی حاصل از آن است تا آنچه که به عنوان ابزارهای مفهومی و عملی برای تحقق خویش لازم دارد را برگیرد و رنگ افق مطلوب خویش را بر تمام ساحت‌های فکر، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زند و با آغشته کردن مضامین و باز تعریف مفاهیم آنها با ابتنا بر روح و معنای خاص خود، آنها را در مدار هویتی خویش قرار دهد و کلیت گفتمان بیداری اسلامی را استقرار بخشد. در سطوح این گفتمان، آنچه که بیشترین تخاصم را به خود اختصاص داده است واژه «استکبار» و به تبع آن آمریکاست که به بیان رهبرمعظم انقلاب «بزرگترین دشمن بیداری اسلامی» و مروج پروژه اسلام‌ستیزی است. در این مورد، ایشان یکی از فصول اصلی در نظم نوین پیشنهادی آمریکا برای جهان پس از سقوط کمونیسم، فصل اسلام‌زدایی و مقابله با رشد روز افزون حرکت‌های اسلامی بیان می‌کنند (پیام به حجاج بیت الحرام، ۱۳/۳/۱۳۷۱).



شکل شماره (۱) ایجاد تمدن اسلامی

چگونگی هژمونیک شدن گفتمان بیداری اسلامی

در تبیین چگونگی هژمونیک شدن این گفتمان لازم است به سازوکار نظریه گفتمان در فرایند هژمونیک شدن گفتمان‌ها رجوع کنیم. طبق نظریه گفتمان، برای هژمونیک شدن هر مفصل‌بندی‌ای باید آن مفصل‌بندی دو مشخصه ویژه داشته باشد: الف) قابلیت دسترسی و ب) قابلیت اعتبار. قابلیت دسترسی دو جنبه دارد: اول اینکه مفاهیم آن گفتمان ساده و برای عموم قابل فهم باشد. دوم اینکه آن گفتمان در شرایطی وارد حوزه اجتماع شود یا در زمان و مکان و موقعیتی خود را طرح کند که گفتمان هژمون دیگری به عنوان رقیب و جایگزین در عرصه رقابت حضور نداشته باشد (Laclau, 1990: 66). زیرا در این صورت، طرح و نقشه گفتمان تازه‌ظهور راه به جای نمی‌برد و به محاق گفتمان هژمون می‌رود. به بیان دیگر، گفتمان مورد نظر برای برتری باید در افکار عمومی به عنوان تنها قاعده بازی در شهر عمل کند. قابلیت اعتبار نیز به این معناست که اصول مبنا و رکن‌های گفتمان با مفروضات، باورهای اساسی مردم و اعتقادات آنها تعارض نداشته باشد. مثلاً در جامعه‌ای مذهبی، گفتمان سکولار به هیچ وجه

منزلت هژمونیک کسب نخواهد کرد زیرا با اعتقادات مردم در تضاد است. از این منظر، گفتمان بیداری اسلامی توانسته است به‌طور جدی خود را به عنوان تنها ترسیم‌گر امیدوار افق آینده نمایان کند. نظام این گفتمان با قدرت در پی به زیر پوشش آوردن تمام محیط‌های معنایی، فکری و سیاسی است و تزلزل بنیان‌های گفتمان هژمون حاضر و باز انعقاد شدن گفتمان بیداری اسلامی در عرصه واقعیت‌های اجتماعی نویدبخش سیطره یافتن گفتمان بیداری اسلامی است.

از منظر نظریه گفتمان، هژمونیک شدن یک گفتمان در فضای گذر از موقعیت‌های سوژگی و رسیدن به عاملیت‌های سیاسی اتفاق می‌افتد. از نظرگاه یورگنسن و فیلیپس موقعیت سوژگی، جایگاه سوژه‌ها و نقش منتج شده از آن گفتمان (گفتمان رسوب‌یافته) برای سوژه‌های انقلابی است که اکنون در دامن گفتمان کسوف کرده‌اند (Jorgensen & Philips, 2002: 40). برعکس لحظه طوفانی شدن فضای اجتماعی و شکستن تفوق گفتمان، هنگامه فعال شدن سوژه‌های سیاسی است که طرح گفتمان مطلوب خویش را بیفکنند. به بیان لاکلاو، در این هنگامه افراد به عنوان عاملان اجتماعی عمل می‌کنند و سوژه‌ها بر لبه‌های متزلزل ساختارهای گفتمانی ایجاد می‌شوند (Laclau: 1990: 60).

بر اساس آموزه‌های نظریه گفتمان، زمان بی‌قراری شدید گفتمان‌ها و هرج و مرج ساخت اجتماعی و بهم ریختگی همه چیز، حتی «در دسترس بودن گفتمان به تنهایی» می‌تواند آن را هژمونیک سازد. زیرا در شرایط فقدان سامان‌یافتگی یا عدم نظم و دامنه وسیع بحران، گفتمانی که خود را قادر به برقراری نظم تجلی دهد در افکار عمومی مقبول می‌افتد. لاکلاو مدعی است که اینچنین پذیرشی به معنای درست بودن گزاره‌ها و قوت عقلانی احکام گفتمان نمی‌باشد. از دیدگاه او حتی به این معنا هم نیست که مردم روح و معنای آن گفتمان را پسندیده‌اند، بلکه پذیرش آن به سبب آن است که در موقعیت بی‌نظمی، نیاز به نظم از همه چیز اساسی‌تر است و محتوای این نظم اهمیتی بعدی یا ثانوی دارد (Laclau, 1994: 3) و گفتمان مقبول یافته نیز این نظم را در شرایط بی‌نظمی میسر کرده است.

آنچه که اکنون کاملاً روشن است این است که صحنه جهانی صحنه ساخت گفتمان‌ها و تولید متداوم ایده‌های جدید و کاربست مفاهیم و ادبیات نو و پویاست. حجم فزاینده و بسیار وسیع مطالب، اندیشه‌ها و مدعاهایی که ذهن سوژه‌ها را هدف گرفته‌اند غیر قابل کتمان است. در پرتو این تاکتیک، دستگاه‌های تولید اندیشه و فکر بیداری اسلامی باید بکوشند اهداف، رویکردها و خواسته‌های سوژه‌های جهانی را- بدون صرف نظر کردن یا اغماض از اصول و

مفاهیم ریشه‌ای گفتمان بیداری اسلامی - در متن خود منعکس کنند و به زبان نظریه گفتمان «سوژه‌های فراتعین پذیر» را تشویق و تحریک کنند تا خواسته‌های خود را در سیمای تصویر شده آنان بیابند و بدین ترتیب به قدرت گفتمان خود بیفزایند. لاکلاو و موفه غیر از شرایط پیش گفته، به تأسی از آنتونیو گرامشی بر نقش روشنفکران ارگانیک برای رسوب گفتمانی در ذهن سوژه‌های اجتماعی تأکید می‌کند. آنها نقش سنتی روشنفکران را واگذاشته و اصطلاح روشنفکران ارگانیک یا اندام وار گرامشی را در راستای تفوق گفتمان‌ها مهم ارزیابی می‌کنند. از نظر لاکلاو و موفه، روشنفکران سنتی قصد بردن توده‌ها را به ناکجا آبادهای نامشخص داشتند ولی روشنفکران اندام‌وار ضمن شالوده‌شکنی نظام مسلط به خلق و تولید آن نظام گفتمانی مبادرت می‌کنند که بانی اصلی آن مردم هستند و اصالت و سندیت گفتمانی خود را از درخواست‌های مردم می‌گیرند با الهام از آنها و هم‌دوش با ایشان کشوری از کلمات و اسلوب‌های گرامری می‌سازند که بازتاب منافع عموم باشد. روشنفکر ارگانیک به بیان گرامشی کسی است که از جغرافیایی خاص خود وارد سرزمین هژمونی می‌شود زیرا توان پیوندزنی عناصر، عبارات، اشیا و در یک کلام افراد یک جامعه را در درون افق روشنفکری خویش دارا می‌باشد (آقا حسینی، ۱۳۸۴: ۲۶).

نکته مهم اینجاست که رهبر انقلاب روشنفکری در کشور را پدیده‌ای بیمار و حامی و حامل و مروج غرب‌گرایی و ضد اسلام و حامل ایدئولوژی کاذب التقاطی قلمداد می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۷). اما طبق وظیفه خاص تاریخی که رهبری به نخبگان سیاسی و اجتماعی محول می‌کند از یک منظر، نه با نگرشی جامع‌الوجه، می‌توان روشنفکران ارگانیک در نظریه گفتمان را همان «رجال دینی» و «طلایه‌داران مذهب» انگاشت که در دیدگاه رهبر انقلاب باید گفتمان بیداری اسلامی را به سرانجام رسانند و مطاع ارزنده خویش را با وضع مناسب و به شکلی کاملاً نو به بازار افکار عرضه دارند (سیدقطب، ۱۳۶۹: مقدمه مترجم). رهبر انقلاب در برابر واژه روشنفکر، که در کشور ما سابقه فکری و سیاسی ضد مذهب و سنت دارند، از اصطلاح «طلایه‌داران مذهب» و «روحانیون حوزه‌های علمیه» و نخبگان سیاسی و فکری برای پیشبرد گفتمان انقلابی اسلامی و بیداری منتج از آن استفاده می‌کنند. از منظر رهبری، تشکیل نظام اسلامی ثمره حوزه‌های علمیه است و استادان حوزه‌های علمیه پیشگامان انقلاب بودند (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳) نه روشنفکرانی که در کنار آخوندهای درباری و عناصر نفوذی داخلی به همراه سربازان جبهه دشمن علیه انقلاب فعالیت می‌کنند (سیاهپوش و

آقاپور، ۱۳۹۱: ۴۲۳-۴۲۶). اما این طلایه‌داران مذهبی و نخبه‌های سیاسی و اجتماعی چگونه باید نقش دشوار خود را به انجام رسانند؟ نقش دشواری که حصول آن در افق آینده به بیان رهبری نیازمند جهاد بزرگ سیاسی، فکری، علمی، اجتماعی و اخلاقی است (۱۳۸۷/۷/۱۱).

از دیدگاه این نوشتار آنچه که می‌تواند پاسخ به این پرسش را تکمیل کند این است که زمان حاضر فصل ترک‌خوردگی اتا‌فک‌های شیشه‌ای تزئین شده فکری و از هم پاشیدگی نظام‌های اندیشگی و گفتمان‌هایی است که بعد از فروپاشی قطب کمونیست، خود را آخرین قلّه رفیع‌رهایی فرض کرده بودند. رؤیت اتفاقات صحنه جهانی و تحولات اخیر در مجامع بین‌المللی، به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رشد جریان‌ات ملهم از آن و قدرت یافتن آنها در عرصه سخت‌افزار و نرم‌افزار، جای هیچ شبهه‌ای برای این مدعا باقی نمی‌گذارد که هژمونی لیبرال و نئولیبرال که ادعای سروری بر جهان را داشت اکنون دیگر از جایگاه رفیع خویش فرو افتاده است. در این مورد، رهبر معظم انقلاب با اشاره به بحران در نظام لیبرال دموکراسی در همه سویه‌های حیات اجتماعی، از فقدان معنویت و تحول اخلاقی به عنوان علت این بحران‌ها و گرفتاری‌ها نام می‌برند. ایشان معتقدند:

امروز بحران اخلاقی گریبان‌گیر لیبرال دموکراسی غرب است، امروز بحران جنسی، بحران اقتصادی، بحران اخلاقی، بحران خانوادگی، گرفتاری‌های همان کشورهای است که از لحاظ علمی چشم تاریخ را خیره کرده‌اند از پیشرفت‌های خودشان. تمدن مادی غرب در علم و تکنولوژی پیشرفت کرد. در روش‌های پیچیده مادی، توفیقات بزرگی به دست آورد اما در کفه معنویت، روز به روز بیشتر خسارت کرد. نتیجه این شد که علم و پیشرفت تمدن مادی غرب به ضرر بشریت تمام شد. علم را در خدمت جنگ، در خدمت خشونت، در خدمت فحشا و سکس، در خدمت مواد مخدر، در خدمت تجاوز به ملتها، در خدمت استعمار، در خدمت خونریزی و جنگ قرار داده‌اند (در دیدار نخبگان جوان، ۱۲ / ۶ / ۱۳۸۶).

ایمانوئل و الرشتاین نیز چگونگی فراز و فرود هژمونی آمریکا را در نوشتارهای گوناگونی از جمله در مقاله «عقاب به زمین خورده» بررسی کرده است. والرشتاین از جنگ در ویتنام که به شکست ایالات متحده انجامید، انقلاب‌های ۱۹۶۸، سقوط دیوار برلین در ۱۹۸۹ و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عنوان چهار سمبل روند مرگ هژمونیک ایالت متحده پس از جنگ جهانی دوم نام می‌برد. او استدلال می‌کند که هرکدام از این سمبل‌ها بر روی سمبل قبل از خود بنا شدند و منجر به وضعیتی که اینک آمریکا خود را در آن احساس می‌کند شدند (والرشتاین، ۱۳۸۳:

۱۵۶). والرشتاین سپس به تفسیر سیر این روند پرداخته و با اشاره به سیاست‌های نومحافظه‌کاران با عنوان «افول پرشتاب» مقاله‌اش را با جمله تأمل برانگیزی به پایان می‌رساند: مسئله واقعی این نیست که هژمونی آمریکا رو به نقصان می‌رود بلکه مسئله مهم این است آیا ایالات متحده می‌تواند به گونه‌ای با تدبیر عمل نماید که با حداقل وارد نمودن آسیب به جهان و خودش باوقار فرود آید و از این بحران خارج شود (همان: ۱۶۲).

افزون بر موارد فوق، کنش‌های سیاسی این نظام و ادعایی بودن گزاره‌هایی که اولین بار توسط خود آنها نقض می‌شوند برای اندیشمندانی که در دامن این مدل سیاسی و اجتماعی تنفس می‌کنند نیز مایه بهت و تمسخر است - علاوه بر سیاست‌های ظالمانه نظام سلطه، لطفاً اندکی در ماجرای شنود دولت آمریکا از مردم خود و از سایر کشورهای دوست و دشمن و ورود به حوزه خصوصی افراد(!!!) قدری تأمل کنید. از طرف دیگر رشد جریانات سیاسی و فکری الهام گرفته از انقلاب اسلامی روز به روز رو به افزایش است (صفا تاج، ۱۳۸۷).

در این شرایط اگر به این گفته لاکلاو برگردیم که نقطه انعقاد گفتمان‌های جدید در هنگامه از جاشدگی گفتمان‌های رقیب بسته می‌شود، باید آن هنگامه انعقاد و بست گفتمانی را همین شرایط اکنون دانست که روشنفکران ارگانیک ما یا به بیان رهبر انقلاب «طلایه‌داران مذهبی» باید همچون عاملیت‌ها و کارگزارانی سیاسی نقش خویش را به موقع انجام دهند. در این راستا براساس آموزه‌های نظریه گفتمان باید اسطوره‌های اجتماعی را به مثابه تئوری‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی که انقلاب اسلامی با حدوث خویش پرورانده است از طریق بسط مفاهیم و اقتناع عموم و گذر کردن از آرمان‌های گروهی و گسترش فراگیر ادبیات آن به تصور عمومی تبدیل کرد. وجه استعاری که توصیف‌گر آرمان‌شهر اسلامی است در این راه می‌تواند بسیار مؤثر افتد. ضروری است نقش این وجه استعاری برای اذعان به پاسخ‌گویی گفتمان بیداری اسلامی به همه نیازهای انسان جدید و تحولات تازه و انتشار کلیت مفاهیم گفتمان بیداری اسلامی به عنوان «حلقه واسط هژمونیک شدن» یک گفتمان و فروپاشی مفصل‌بندی گفتمان دیگر به خوبی به کار گرفته شود. در این صورت باید از یک طرف با «بازخوانی همیشه و همواره» اصول، گزاره‌ها و مفاهیم و در یک کلام «بنیان تئوریک انقلاب اسلامی» و از طرف دیگر «کارایی نظام سیاسی و مدل انقلاب اسلامی در عرصه عمل و در داخل» بر هژمونی گفتمان بیداری اسلامی همچو نیرویی که تمام دژهای سیاسی و اندیشه‌ای را فتح خواهد کرد اصرار ورزید. در این جهت، سازماندهی تلاش‌ها در جهت تسریع روند ترک‌خوردگی پوسته شفاف موقعیت‌های

سوژگی در گفتمان متلاشی شده و بیرون آوردن سوژه‌های سیاسی و اقتناع ایدئولوژیک آنها برای ورود به ساحت نظام معنایی و مدل مردم‌سالاری دینی باید در دستور کار قرار گیرد. یکی از اساسی‌ترین وظایف دیگر این «طلایه‌داران مذهب» باز تعریف مفاهیم در شاکله گفتمانی خودی است. به عبارت دیگر، آنها باید به باز تولید مفاهیم مدرن در دامان اندیشه اسلامی همت گمارند. به این منظور رنگ سکولاریسم عربیان را از چهره آن مفاهیم زدوده و روح و معنای دینی و اسلامی بر آنان دمیده شود. به نظر می‌رسد راهبرد دیگر این کارگزاران تاریخی آن است که برای عینیت‌یابی مفاهیم در بدنه جامعه و در پیکره سوژه‌های مردمی با چتری وسیع تمام دال‌های گفتمان بیداری اسلامی را هر کدام همچو خرده گفتمانی بینگارد و جامعه را از سایر مفاهیم مرتبط با آن اشباع کنند.

مسئولیت خطیر دیگر این طلایه‌داران مذهب آن است که با رویکرد سلبی و ایجابی به هژمونیک شدن این گفتمان مدد رسانند. در سطح سلبی با بحث‌های تئوریک و استناد به واقعیت، دال‌های گفتمان رقیب را از مدلول‌هایشان جدا سازند و به شالوده‌شکنی مفصل‌بندی گفتمان‌های غیر اقدام کنند. در سطحی ایجابی، همان طور که بیان شد، باز تعریف مفاهیم در نظام معنایی گفتمان بیداری اسلامی بسیار مؤثر می‌افتد. در این راستا، روشنفکران ارگانیک باید تلاش کنند دال‌های تهی را از حوزه گفتمان گونگی که محل استقرار این دال‌ها و حوزه به چالش‌کشنده گفتمان یا حوزه «دگر بود» گفتمان است، بیرون کنند و غیبت «مفهوم یا امر واقعی» که خواست مردم در سیمای آنها منعکس است را در مفصل‌بندی خود وارد کنند و از آن به منزله نیروی برای هجوم به گفتمان رقیب بهره ببرند. بر این اساس همه مضامین اساسی در تحلیل متون رهبر انقلاب، که در بخش‌های پیش ذکر شد، می‌توانند به مثابه این دال‌های تهی، فضای امر سیاسی که فضای کشمکش گفتمان‌هاست را به وجود آورند و برای مفصل‌بندی گفتمان بیداری اسلامی در نقش «هویت دهنده» در مقام دال کانونی یا مرکزی توسط عالمان دین و نخبگان به کار برده شوند. به نظر می‌رسد در لایه دیگری از رسالت تاریخی این رجال دینی کوشش در جهت برچیدن یا تفکیک روشن و صریح میان اصول و انگاره‌های بیداری اسلامی با تصویرهای دهشت افکن و قرائت‌های خشونت باری همچون سلفیان جهادی و القاعده از مکتب اسلام از یک سو و شفافیت و دقت تئوریک در ایجاد مرزیت‌های سیاسی و جدایی هویت‌های گفتمانی در همه ابعاد میان «مؤلفه‌های مکتب خود» و سایر مکاتب و نظام‌های سیاسی بسیار حیاتی است.

به زعم این نوشتار، توجه به این راهبرد است که از نظر رهبری طلایه‌داران مذهبی باید در راستای جاری سازی «آزادی و حقوق اجتماعی منهای لیبرالیسم»، «برابری منهای مارکسیسم» و «نظم منهای فاشیسم غرب» تلاش کنند و «تقید به شریعت اسلام بدون گرفتار شدن در جمود و تحجر»، «استقلال بدون منزوی شدن»، «پیشرفت بدون وابسته شدن»، «مدیریت علمی بدون سکولاریزه و محافظه‌کار شدن» را به‌طور مفصل تنقیح و تشریح کنند (بیانات در نماز جمعه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). علاوه بر آن، ترسیم و تفهیم ساحت گفتمانی مردم‌سالاری دینی و مدل‌های شبیه به آن با توجه به بیانات رهبری برای کشورهای منطقه اهمیتی حیاتی دارد. در قدم بعدی، تأکید بر زنده نگه داشتن ایام سمبلیک در کشور مثل ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، ۲۲ بهمن و... که می‌تواند همچو نماد یا نشانه‌های یک گفتمان، بازتولید کننده «وقایع و حوادث» و نشانگر «کنش‌ها و سیاست‌های ستم محور» باشد که خود نوع خلاقانه‌ی بازتعریف نمادین اصول گفتمان است و با به فراموشی سپردن آنها بخش قابل توجهی از ظرفیت یک گفتمان مغفول خواهد ماند. اما دست آخر از منظر رهبر انقلاب «سیاست، اجتماع و اقتصاد درون محور» و به‌ویژه مؤلفه مهم «جنبش نرم‌افزاری تولید علم» که به‌طور اکید مورد توجه ایشان و حتی رشد دیگر مؤلفه‌ها محصول رویش آن است، در درون کشور مهم‌ترین رویکردهایی است که می‌تواند نظم معنایی این گفتمان را در سطحی وسیع الگویی راستین و کارآمد، فراگیر و در اشل‌ی جهانی هژمونیک سازد.

نتیجه‌گیری

بیانات رهبری نشان داد گفتمان بیداری اسلامی دارای اصول، مضامین و مفاهیم کلیدی روشنی است که بر نظم و نظام جهان سلطه شورش کرده است. این گفتمان خواهان بازگرداندن اخلاق، عدالت و عقلانیت به گستره هستی انسان است. تحلیل متون علاوه‌بر شناسایی دال‌ها و نقطه گره‌گاهی گفتمان بیداری اسلامی نشان داد که غایت تفکر معرفتی، اجتماعی و سیاسی ایشان طرح «تمدن اسلامی با تکیه بر دین، عقلانیت، علم و اخلاق» است. در این سطح ایشان رویکرد خویش را در برابر موج متحجر و قشری‌گرایی از یک سو و آرمان هضم شدن در نظام جهانی استکبار، به‌ویژه آمریکایی شدن، از سوی دیگر قرار داده است و با تعریف مفاهیمی از جنس انقلاب اسلامی ایستادگی در برابر این موج را حیاتی خوانده است. رهبر انقلاب برتری دادن به این گفتمان و در صدر نشانیدن آن را رسالت رجال دینی یا طلایه‌داران مذهبی عنوان می‌کند.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۶۸)، نظریه غربزدگی و بحران تفکر در ایران، ایران نامه. سال هفتم شماره ۲: ۴۵۴-۴۶۰.
- آقا حسینی، علیرضا (۱۳۸۴)، شالوده‌شکنی عبور از فراروایت‌ها، راه‌کارهایی برای باز اندیشی نظام هویت‌ها، مجله توسعه فرهنگی، تهران: مؤسسه عال آموزش و پرورش.
- بشیری، حسین (۱۳۷۹)، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۳)، نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره بیست و هشتم: ۱۸۱-۲۱۲.
- ربانی و میرزایی، علی و محمد (۱۳۹۲)، تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در انتخابات دهم ریاست جمهوری از منظر تحلیل گفتمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷)، قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
- سیاهپوش، امیر و آقاپور، علی (۱۳۹۱)، فرهنگ در منظر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)، تهران: مؤسسه نشر شهر.
- سید علی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله تعداد کثیری از سخنرانی‌ها (مد ظله العالی) رهبر معظم انقلاب.
- سید قطب (۱۳۶۹)، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- صفا تاج، مجید (۱۳۸۷)، تحولات خاور میانه پس از انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سفیر اردهال.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، تهران: نشر نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها.
- کچویان، حسین (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی ایران و انفتاح تاریخ، بیداری اسلامی در بهار عربی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- کسرابی، محمد و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸)، نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، دوره سی و نه، شماره سوم: ۳۳۹-۳۶۰.

یوسفی، بتول (۱۳۹۱)، پژوهشی پیرامون مبانی نظری بیداری اسلامی در قرن اخیر با تأکید بر اندیشه‌های حضرت آیت الله سیدعلی خامنه‌ای (مد ظله العالی) رهبر معظم انقلاب، تهران: نشر نهضت نرم‌افزاری.

- Baker, P, ellece. S (2011), Key Terms in Discourse Analyss, continuum international publishing Group.
- De-Vos, (2003), Discourse theory and the study of ideological (transe) formation: analyzing social democratic revisionism. in journal of pragmatics.
- Jorgensen, M & Philips,L. (2002), Discourse Analysis as Theory and Method, London: Thousandoaks,Newdelhi, Sage Publication.
- Smith, A m. (1998), Laclau and mouffe,the radical democratic imaginarg, London: Routldge press.
- Fairclough, N. (1993), Discourse and Social Change, combridge, polity press.
- Fairclough,N. (2003), Analysing Discourse Textual Analysis for Social Research, rutledge press.
- Ge.e.Gp. (2000), An introduction to discourse Analysis, London: Rutledg.
- Laclau, E (1990), New Reflective on the evolution of our Time, London: Verso.
- Laclau (Ed), (1994), The Making of Political Identities, London: verso.
- Laclau, E & mouffe,CH. (2001), Hegemoney and Socialist Strategy, London: verso-M.

